

هو الله

ای یاران عبدالبهاء و بندگان جمال ابھی اکنون که قلب این محزون چون فلک مشحون مستغرق تأثرات گوناگونست بیاد شما افتادم و آرزوی جان چنانست که بیاد یاران دلرا صفائی و جانرا روح و ریحانی حاصل گردد زیرا در ظلمات هموم تسلی خاطر یاران ذکر دوستانست و یاد مقربان درگه حضرت یزدان و چون بیاد شما افتادم نفعه خوشی بمشام آمد و پرتوی روشن در این شب یلدا برافروخت حمد خدا را که از صرف موهبتش عبادی خلق فرموده که مظاهر حبّ و ولا و مطالع صدق و صفا و مشارق ودّ و وفا هستند یعنی قربانگاه عشق را فدائیان قدیمند و نار عذاب و عقاب را خلیل جلیل همواره بذکر جمال قدم چون بحر مواجد و در محافل ذکر الهی بمتابۀ سراج و هاج گلشن محبت الله را گل صدبرگ خندانند و جنت ابھی را شجر سبز خرم ریّان بحر عرفانرا صدف پردر درّی درخشنده‌اند و مطلع محبت الله را کوکب ساطع رخشنده بعد از صعود حضرت مقصود روحی لأحبائه الفداء می نیارمیدند و نفسی براحت نکشیدند سر بیالین نهادند راحت دل و کام جان نجستند دمبدم آرزوی شهادت کبری کردند و همواره منتظر یوم فنا بودند این نفوس سزاوار انتساب آستان مقدّسند و این هیاکل لایق عبودیت درگاه مقدّس عبدالبهاء شب و روز از درگاه الهی مستدعی آنست که هر یک از یاران آیت رحمن گردند و سبب صلح و سلام عموم شعوب و قبائل و ادیان روح دوستی و راستی و آشتی در جسم امکان بدمند و هیکل ایجاد را برداء موهبت کبری بیاریند و الله هو المؤید الموفق الکریم و علیکم التّحیّة و التّناء ع ع